

ترابط فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۱/۱۷

مجید رضایی دوانی*

محمود متوسلی**

چکیده

حقوق و اقتصاد دو شاخه از علوم انسانی هستند که پیش از قرن ۱۸ جدا از هم نبودند. با گسترش روش شناسی تجربی و غلبه آن بر اقتصاد به تدریج اقتصاد به صورت علم مجزا و بدون توجه به حقوق و نهادهای حقوقی مطرح شد. ظهور نهادگرایی قدیم و جدید و طرح بحث‌های حقوقی مبادله و هزینه آن ارتباط آن دو را رقم زد. از سوی دیگر، بهره‌گیری از روش اقتصاد برای تحلیل قانون و مقررات در چند دهه اخیر رشته میان رشته‌ای تحلیل اقتصادی حقوق را مطرح ساخته است. اقتصاد اسلامی حلقه ارتباطی بحث‌های فقه، حقوق اسلامی و اقتصاد است و باید برای گسترش خود ضمن توجه جدی به چارچوب‌های حقوقی فعالیت اقتصادی برای انتخاب قوانین صحیح یا انتخاب نظریه از میان اجتهادهای گوناگون افزون بر توجه به ادله شرعی به اثرهای اقتصادی نظریه حقوقی نیز نظر کرده و به کمک آن، نظریه کار را انتخاب کند. این مقاله درصدد است نشان دهد؛ فقه اسلامی ریشه مکتب اقتصادی و محیط پرورش علم اقتصاد و از ارکان سامان یافتن نظام اقتصاد اسلامی است و به علت واقعی بودن اقتصاد اسلامی تصور جدایی این دو علم چه در بُعد نظری یا عملی با ادبیات اسلامی سازگار نیست.

واژگان کلیدی: علم اقتصاد، علم حقوق، حقوق اقتصادی، اقتصاد اسلامی، نهادگرایی، مکتب اقتصادی،

نظام اقتصادی، فقه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: K00, A12

Email: rezai@mofidu.ac.ir

Email: motavaselim@yahoo.com

*. دانشجوی دکترای دانشگاه مفید.

** استاد دانشگاه تهران.

مقدمه

اقتصاد و حقوق دو علم مهم از علوم انسانی هستند. هر یک مجموعه‌ای از رفتارها را وصف یا نظام‌مند می‌کند و براساس موضوع هر یک، پاره‌ای از امور انسانی تبیین می‌شود. هر علم موضوع خاص و روش بررسی ویژه‌ای دارد، اما ارتباط آنها نیز نباید مغفول بماند. گرچه از نظر تاریخی تولد علم اقتصاد به صورت مجزا را پس از ظهور فیزیوکرات‌ها یا کلاسیک‌ها در قرن ۱۸ می‌دانند. اما همیشه بحث‌های اقتصادی به صورت‌های گوناگون در میان بحث‌های علمی مطرح بوده است و بحث‌های اجتماعی اعم از حقوق و امور مالی با هم مطرح می‌شد. تخصصی شدن علوم باعث کم‌توجهی به ارتباط علوم با یکدیگر شد. اقتصاددانان با فرض ثبات مسایل حقوقی مانند مالکیت دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کرد و حقوق‌دانان برای اقتصاد موجود تفسیر حقوقی می‌کرد. در قرن ۱۹ و نیمه نخست قرن ۲۰ پیوند اقتصاد و ابعادی از حقوق در آثار برخی از اندیشه‌وران به‌ویژه ویلن و کامونز مطرح، و باعث شد که در نیمه دوم قرن بیستم بحث‌های میان رشته‌ای احیا شود (دادگر، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۲). سال‌ها است که حقوق‌دانان و اقتصاددانان به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط مهمی میان این دو علم برقرار است و اثرهای دیدگاه‌ها بر یکدیگر مهم است. از زمانی که بحث‌های حقوق مالکیت و اثرهای آن بر هزینه مبادله، کارایی اقتصادی و رقابتی شدن بازار در قرن ۲۰ مطرح شد ارتباط این دو جدی‌تر شد. طرح بحث‌های اقتصادی در دانشگاه‌های معتبر حقوقی و عکس آن، نشانگر نیاز به درک ارتباط بین این دو شاخه علمی است.

چندین جایزه نوبل اقتصاد به بحث‌هایی اختصاصی یافت که ارتباط اقتصاد با سیاست، حقوق یا اخلاق را نشان می‌داد. جیمز بوکانان برای *اقتصاد سیاست* (۱۹۸۶)، رونالد کوز برای *اکتشاف اهمیت هزینه مبادله و حقوق مالکیت* (۱۹۹۱) و آمارتیا سن برای *اخلاق و اقتصاد* (۱۹۹۸) جایزه نوبل گرفتند. گسترش مطالعه‌های بین رشته‌ای باعث یافتن راه‌های مناسب برای هماهنگی نتیجه‌های مطالعه‌های رشته‌های گوناگون و داشتن نگاه جامع به فعالیت و رفتار انسان است. گرایش حقوق و اقتصاد در میان اندیشه‌وران رشد بسیار سریع داشته و از دهه ۱۹۷۰ میلادی به صورت یک پارادایم مطرح شده است؛ به گونه‌ای که مکمل بودن ارزش‌های حقوقی و اقتصادی را مانند مکمل بودن ارزش‌های مرد و زن در

خانواده می‌دانند (McNutt, 2005: XIII). در میان مکتب‌های اقتصادی، نهادگرایان بیش از همه بر این ارتباط تکیه و تاکید کردند. نهادگرایی با نظریه‌های تحلیل حقوق مالکیت و دارایی، تحلیل اقتصادی حقوق. نظریه انتخاب عمومی، اقتصاد مبتنی بر قانون اساسی، نظریه اقدام جمعی، اقتصاد هزینه معامله، رویکرد اصلی - عامل، نظریه قراردادهای رابطه‌ای و نظام‌های اقتصادی تطبیقی، پیوند دارد (ریشتر، ۱۳۸۷: ۵۲). با توجه به مطالب پیش‌گفته ضمن بیان اهمیت بحث و طرح دیدگاه برخی از اندیشه‌وران، مقاله در صدد است به مراحل ارتباط حقوق و اقتصاد در اقتصاد غرب اشاره کند و آن را در اقتصاد اسلامی بررسی کند. فقه اسلامی. ریشه مکتب اقتصادی و محیط پرورش علم اقتصاد و از ارکان سامان‌یافتن نظام اقتصاد اسلامی است و به علت واقعی بودن اقتصاد اسلامی تصور جدایی این دو علم چه در بُعد نظری یا عملی با ادبیات اسلامی سازگار نیست. ابعاد ارتباط این دو علم بسیار گسترده است و مقاله حاضر افزون بر مرور اجمالی آن در اقتصاد غرب‌نمایی از این ارتباط را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند چرا که فقه اسلامی ریشه بسیاری از رفتارها و سنت‌های جامعه‌های اسلامی است.

مراحل ارتباط حقوق و اقتصاد در تاریخ اقتصاد

اول: تا پیش از تکوین علم اقتصاد در قرن ۱۸ (با ظهور مکتب فیزیوکرات‌ها یا کلاسیک‌ها) به‌طور معمول بحث‌های اقتصادی و حقوقی به صورت مخلوط مطرح می‌شد. بحث‌های مربوط به بازار، تجارت، مالیه، وظایف و اختیارات دولت، صنعت و کشاورزی به صورت کلی شامل امور حقوقی و اقتصادی می‌شد. اما در اواخر قرن ۱۸ علم اقتصاد تکوین یافت و به تدریج از بحث‌های حقوقی مجزا شد. موضوع اقتصاد، ثروت ملل و کیفیت افزایش آن؛ و موضوع حقوق، معنای مجموعه مقررات حاکم بر جامعه بود. علم حقوق در پی برقراری نظم و تحقق عدالت در جامعه است تا امنیت قضایی شکل گیرد و افراد مصون از هرگونه تعدی و تجاوز بتوانند از حق‌هایی که در اجتماع برای آنها به رسمیت شناخته شده استفاده کنند. قانون‌گذار براساس مبانی مورد پذیرش، قانون وضع می‌کند. گاه قانون‌ها در جهت هدف برتر از اراده حکومت معین - عدالت - تدوین می‌شود و گاه از اراده حکومت و اراده عمومی و رویدادهای اجتماعی متأثر می‌شود. از آنجا که

مقررات و قانون‌ها، حوزه‌های گوناگون را در بر می‌گیرد؛ بخش مهمی از مقررات، مربوط به مسایل اقتصادی و مالی است. قانون تجارت، قوانین مدنی، قوانین مربوط به حمل‌ونقل و ... همگی چارچوب فعالیت اقتصادی را روشن می‌کند. تاجر و بنگاه‌دار در فضای مقررات تنفس کرده و در محدوده آن فعالیت می‌کند و براساس قوانین مالیاتی هزینه خود را مشخص می‌کند. از طرف دیگر مسایل اقتصادی و مشکلات آن زمینه تدوین قوانین جدید را فراهم می‌کند. تخصصی شدن علوم باعث کم‌توجهی به ارتباط علوم با یکدیگر شد. اقتصاددان با فرض ثبات مسایل حقوقی مانند مالکیت، دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کرد و حقوق‌دان برای اقتصاد موجود تفسیر حقوقی می‌کرد. به‌طور مثال، آدام اسمیت حقوق مالکیت را اکتسابی شمرده که فقط در کشورهای متمدن معنا می‌دهد و وظیفه دولت حمایت از آن است و تدوین و تضمین حقوق مالکیت را اساس دولت‌های متمدن و علت انسجام و قوام در کشورهای صنعتی شمرده است. وی فضا و بستر سیاسی - اجتماعی مناسب را از رشد فعالیت‌های مولد اقتصادی جدا نمی‌داند. در نظر وی با شکل‌گیری دولت‌های قراردادی مردم بخشی از حقوق خود را به دولت وامی‌گذارد و هزینه‌هایی (مالیات) را متقبل می‌شوند تا حقوق پیش‌گفته را دولت تأمین کند (متوسلی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).
 هایک در این باره می‌گوید:

«اثر مصیبت‌بار تقسیم به رشته‌های تخصصی هیچ‌جا واضح‌تر از دو رشته قدیمی اقتصاد و حقوق به چشم نمی‌خورد. ما مفهوم‌های اساسی مکتب لیبرال قانون اساسی‌گرایی را مدیون اندیشه‌وران قرن هیجدهمی مانند: دیوید هیوم، آدام اسمیت و مونتسکیو هستیم. آنچه که آنها بدان می‌پرداختند همان چیزی است که برخی از آنها آن را علم قانون‌گذاری یا اصول سیاست به مفهوم وسیع کلمه می‌نامند. یکی از موضوع‌های اصلی کتاب این است که قواعد رفتار درست [عادلان] که موضوع مطالعه حقوق‌دان است در خدمت نوعی از نظم قرار دارد که تا حد فراوانی خود حقوق‌دان از ویژگی‌های آن بی‌اطلاع است و اینکه این نظم اساساً به‌وسیله اقتصاددان مطالعه می‌شود و اقتصاددان نیز به نوبه خود خصلت قواعد رفتاری را که نظم مورد مطالعه‌اش بر آن استوار است نمی‌شناسد» (هایک، ۱۳۸۰: ۲۳ و ۲۴).

اقتصاددانان نیز دست‌کم پس از دوران هیوم و اسمیت که فیلسوفان حقوق نیز بودند دیگر التفاتی به اهمیت نظام قواعد حقوقی که در استدلال‌هایشان به طور ضمنی وجود آن را مفروض می‌گرفتند نداشتند (همان: ۱۰۸).

دوم: مارکس، اقتصاد و شیوه تولید را اساس جامعه می‌دانست و حقوق و فرهنگ و اخلاق را روبنای آن قلمداد می‌کرد و حقوق را تابع تغییر ابزار تولید می‌شمرد. از این رو علم حقوق هنگامی می‌توانست کارکرد مناسب و واقعی داشته باشد که مطابق با وضعیت ابزار تولید تغییر کند.

سوم: علم اقتصاد پس از ظهور مکتب نئوکلاسیک با استفاده از مدل‌های ریاضی و عقلی و ترسیم انسان اقتصادی ذهنی، طرح عقلانیت ابزاری، تکیه بر نظام تصمیم‌گیری فردی در نظام بازار و کاهش دخالت دولت، تعادل اقتصادی خودکار را نشان می‌داد. این دوره - اواخر قرن ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰ - به علت حاکمیت دیدگاه اثبات‌گرایانه و افراط در علمی‌بودن اقتصاد باعث جدایی این دو علم شد.

در این باره گیل مور در اوایل قرن ۲۰ به وضعیت ارتباط این دو رشته می‌پردازد و از کاهش شدید گذراندن درس‌های حقوقی به وسیله دانشجویان اقتصاد در دوره‌های عالی دانشگاه‌های معتبر آمریکا در اوایل قرن ۲۰ می‌گوید و تأکید می‌کند در کل باید گفت که پیشرفت کمی در دانشجویان و دانشکده‌ها برای ملاحظه بحث‌های حقوقی رخ داده است و ارتباط این دو رشته نادیده گرفته شده است. اما بحث‌های حقوقی بسیار مهم هستند. می‌توان گفت:

«گرچه ارتباط نزدیک میان حقوق و اقتصاد است اما موضوع‌های اولیه و میانی اقتصاد تمام زمان دانشجویان را می‌گیرد و برای حقوق جایگاهی نمی‌گذارد. گرچه گذراندن دوره اقتصاد حرفه‌ای وقت برای حقوق نمی‌گذارد اما باید معلمان، استادان و رهبران اقتصاد زمان بیشتری را برای بسط رشته فراهم کنند. اقتصاددانان از حقوق متنفر نیست بلکه از مطلب‌هایی است که به صورت خیلی جزئی برای تربیت حقوق‌دانان استفاده می‌شود، بیزار است».

اقتصاد مبتنی بر فرضیه و فروض است. بحث‌های فراوانی روی قیاسی‌بودن یا استقرایی‌بودن اقتصاد شکل گرفته است اما توافق شده که هر دو برای اقتصاد مفید است. ایده قانون طبیعی به خلاف حقوق‌دانان به طور کامل به وسیله اقتصاددانان متروک نشده است. این از گسترش ایده استقلال رشته‌های گوناگون علم ناشی است. قانون‌های اقتصادی با انجام تجربه‌ها نسبت به دیدگاه ذهنی قابل کشف است. این قانون‌ها از نظم طبیعی اشیا ناشی است و دیگر قانون‌ها باید توضیحی نسبت به این قانون‌های اصلی باشد. این قانون‌ها مقدم بر نظام قانونی است. نظام قانونی باید با آن هماهنگ باشد و کافی است که قانون

براساس قانون‌های طبیعی از جمله اقتصاد شکل گیرد. این امر مورد پذیرش حتی کسانی که نظریه نظم طبیعی جامعه را نمی‌پذیرند هست. در بحث‌های اقتصادی، اقتصاددان بر مطالعه‌ها و تحقیق‌های وسیع‌تر از حقوق و نظام‌های قانون متمرکز می‌شود. زیرا وی به دنبال طبیعت و هدف نظام‌های قانونی است. ارزش‌های حقوق نسبت به اقتصاد شاید به طور کامل فنی باشد یا به علت اهمیت موضوع آن باشد. حقوق از علوم اجتماعی بوده و برای اثبات مطالب بر فهم اخلاقی تکیه می‌کند و اجرای حقوقی یک مفهوم قانونی است. تهیه خواسته‌ها یک مفهوم اقتصادی است. اینکه این به چه کسی تعلق دارد پرسشی قانونی است. اینکه این باید به چه کسی تعلق داشته باشد پرسشی میان اقتصاد و حقوق است. جدایی دقیق حقوق در مراکز علمی پژوهشی و آموزشی بسیار مهم است. اکنون حقوق ردیفی را به صورت رشته دانشگاهی و در برخی مراکز به عنوان رشته تحصیلات تکمیلی پیدا کرده است و به جای وسیله راحتی، در جایگاه علم مطرح شده است. یک واقعیت مهم، نظام حقوقی حاکم بر اجتماع و روابط صنعتی و وضعیت مالکیت و مقررات است. منافع فرد و دارایی که قانون معین می‌کند جزو مکمل توسعه هر نظریه اقتصادی است. تولید و توزیع ثروت به وسیله اصول نظام حقوقی موجود اداره می‌شود (ر.ک: Gilmore, Eugene, Allen: 1917).

البته در این دوره هر دو علم از مبانی مشترک، اهداف یا روش‌شناسی واحد متأثر شده و این باعث ترابط و هم‌زمانی بیشتر شد و این امر همچنان ادامه دارد. در این مجال به چند مورد از آن می‌پردازیم.

أ. انسان‌شناسی مشترک

حقوق و اقتصاد هر دو علم انسانی بوده و براساس نوع نگرش به انسان شکل می‌یابند. براساس حاکمیت فلسفه خاص و پذیرش علمی آثار آن در شاخه‌های علوم به تدریج ریشه می‌دواند. به طور مثال مکتب سودانگاری نه تنها در اقتصاد آثار خود را بر جای گذاشت و مطلوبیت و رجحان انسان را براساس سود و حداکثر کردن آن نشان داد؛ بلکه در حقوق هم حضور دارد. هابز، بنتام و هیوم هر سه افزون بر اقتصاد در حقوق اثر گذاشته‌اند. هابز باور دارد که قوانین طبیعت مانند: عدالت، انصاف، مروت، مهر و رفتار با دیگران به گونه‌ای که باید رفتار کرد بدون ترس از قدرتی که سبب رعایت‌کردن آنها را فراهم آورد برخلاف

امیال طبیعی است که ما را به خودخواهی و انتقام می‌کشاند. بدون وجود قدرت برای الزام یکسان بشر به انجام قراردادهایش به وسیله ترس از کیفر سهمگین‌تر و گران‌تری نسبت به سودی که با زیر پا گذاشتن آن پیمان و قرارداد در پیش چشم دارد قانون در جامعه عمل نمی‌شود. پس اعتبار حقوقی قواعد، مرهون اراده قدرت عالی و وجود دولت با قدرت که دستور به معتبر بودن قوانین و قواعد می‌دهد است. بنابراین حق طبیعی همان آزادی انسان است که هرگونه عمل می‌کند. وضع طبیعی انسان یک نبرد و ستیز دائمی است. عدالت و ظلم، درست و نادرست در آن معنا ندارد. قانون دستور قدرت حاکم است (ر.ک: ساکت، ۱۳۷۰: ۹۵ و ۹۶؛ موحد، ۱۳۸۴: ۸۶ - ۸۱). هیوم پایه‌گذار نظریه تجربی که بر افکار کلاسیک اقتصاد موثر بود سه قانون بنیادین فطرت بشریت که میان همه افراد مشترک است را باز شناسایی می‌کند. ثبات اموال و مالکیت، انتقال آن با اراده و تراضی با انجام تعهدها. عقل انسانی سود این قانون‌ها را درک می‌کند. اگر عدالت در عمل، با این قانون‌ها هماهنگ باشد پس خویشتن‌خواهی و سود شخصی انگیزه اصلی در استقرار عدالت است اما حساسیت به سود همگانی سرچشمه پذیرش و قبول اخلاقی است که به عدالت پیوند می‌خورد. در دید هیوم لذت سودمند و مصلحت‌آمیز (utility) است که معیار بازشناسی عدالت قرار می‌گیرد (همان: ۹۷). بنابراین در اقتصاد و علم حقوق مبانی مشترک انسان‌شناسی وجود دارد و براساس آن گزاره‌های علمی و پایه‌ای بیان می‌شود. این نوع ارتباط همیشه بین علوم وجود دارد و نسبت به هم بده بستان دارند.

ب. روش‌شناسی اثباتی

در اقتصاد اثباتی برای شناخت واقعیت و پیش‌بینی از روش‌های آماری و ریاضی استفاده می‌شود. این روش علمی به تدریج در دیگر رشته‌های علوم انسانی وارد شده است. با استفاده از آن اصول موضوعه، شرایط وقوع و پیش‌بینی انجام می‌شود و جهان خارج و رفتار اقتصادی انسان در چارچوب الگوی علمی قابل تجربه تبیین می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱). نظریه اثبات‌گرایی که تجربه و واقع‌گرایی و توجه به مشاهده‌های خارجی را اصل قرار می‌دهد در اقتصاد و حقوق اثرهای خود را گذاشته است. این دیدگاه به تدریج مکتب نظری کلاسیک را تحت تأثیر قرار داد. اثبات‌گرایان منطقی و سپس تجربی در قرن ۲۰ حاکمیت جدی در

نظریه‌های اقتصادی داشتند. لزوم اثبات‌پذیری پیش‌فرض‌های گزاره‌ها به تدریج به ابطال‌پذیر بودن تبدیل شد. (دادگر، ۱۳۸۴: ۷۴). این مبنا دیدگاه‌های حقوقی را متأثر کرده است و حتی برخی مانند کیلسن، آرمان‌های اخلاقی به‌ویژه عدالت را غیرعقلانی دانسته و آن را مناسب تحلیل‌های علمی نمی‌دانست (تیت، ۱۳۸۴: ۷۱ و ۷۲). در مقابل، افراد دیگری این دیدگاه افراطی را رد کرده و حقوق را مجموعه‌ای اخلاقی - قانونی دارای اصول و قواعد می‌دانند و حقوق و اخلاق را جدا ناپذیر می‌دانند (همان: ۹۷). اولیور هولمز از صاحب‌نظران حقوق باور دارد که ما از اقتصاد انتخاب از میان صورت‌های گوناگون را فرا می‌گیریم و می‌دانیم که برای کسب هر امری باید امر دیگر را هزینه کنیم (ر.ک: دادگر، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

در هر صورت حقوق و اقتصاد هر دو از روش‌شناسی حاکم در هر دوره اثر پذیرفته‌اند. همان‌طور که روش‌شناسی قیاسی، تجربی اثبات‌گرایی، ابطال‌پذیری، هسته پژوهشی لاکاتوشی، آنارشسیسم فایرابند و انقلاب علمی کوهن در اقتصاد به تبع فیزیک اثر گذاشته، در حقوق هم جایگاه مهمی دارد (ر.ک: دادگر، ۱۳۸۴؛ جعفری‌تبار، ۱۳۸۳). البته به‌طور معمول اثر اولیه در اقتصاد بوده و با فاصله زمانی فراوان به حقوق سرایت کرده است. این ارتباط همچنان برقرار است. اما باید دانست در دوره حاکمیت رویکرد ارتدوکس اقتصادی، اقتصاد از حقوق، فلسفه، اخلاق، جامعه‌شناسی و امثال آن جدا شد.

ج. تاثیر از مکتب‌ها و نظریه‌های اجتماعی

به‌طور مثال، دیدگاه قرارداد اجتماعی که در نیمه دوم قرن ۲۰ به‌وسیله رالز احیا شد؛ نظریه‌ای است که اثر خود را در حقوق و اقتصاد در بحث توزیع درآمد گذاشته است. رالز کوشید جانشین نظریه سودگرایی را معرفی کند زیرا نظریه قرارداد وی به اصولی از عدالت می‌انجامد که از سوی فایده‌گرایی تأیید نمی‌شود (همان: ۱۳۶). در یک موقعیت فرضی طرف‌های قرارداد باید درباره اصولی از عدالت بیاندیشند که قرار است در جامعه‌ای که در آینده در آن زندگی خواهد کرد تطبیق یابند. البته افراد از جایگاه خود از موقعیت هوشی، کاری، جنسی، مالی و ... در آن جامعه اطلاع ندارند. آنچه طرف‌های قرارداد انتخاب می‌کنند، مفهومی از عدالت است که در بردارنده مجموعه‌ای از اصول عدالت است. این اصول ماهیت قانون اساسی، نهاد قانون‌گذاری و نظام مشروعی برای اجرای قانون و مانند

آن را تعیین می‌کند. عاقلانه بودن سود شخصی کسانی که نمی‌دانند بختشان در چه راهی قرار خواهد گرفت لزوماً آنان را به سوی اصولی هدایت خواهد کرد که سود هر کسی را در جامعه به همان اندازه‌ای از برابری تضمین خواهد کرد که به‌طور عملی قابل تحقق است. این امر اقتصادی به سود کسانی پایان خواهد پذیرفت که کمترین امتیاز را دارند. با امکان دستیابی همگان به همه موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی که شرایط برابر و منصفانه را فراهم می‌کند. این اصول لازمه سود شخصی عقلانی در حجاب جهل است (همان: ۱۳۸). بنابراین احیای نظریه قراردادگرایی اجتماعی هر دو علم را متأثر ساخته است. در نقد دیدگاه وی نوزیک قائل است که اساساً مساوات‌طلبی رالز عدالت نیست، بلکه در صدد توجیه مداخله فراوان دولتی نامشروع برای توزیع درباره دارایی مشروع مردم برای کسانی است که هیچ حقی در آن ندارند. به باور نوزیک فقط دولت حداقلی پاسدار امنیت پذیرفتنی است که نگهداری از حقوق سلبی و تنظیم مبادله‌های قانونی را به عهده دارد (همان: ۱۳۹).

د. تاثیر از واقعیت خارجی

وقایع حقوقی و اقتصادی در یکدیگر، و قواعد مالکیت در تولید و توزیع ثروت موثر است و وضعیت تولید و توزیع ثروت هم در چگونگی قواعد مربوط به مالکیت اثر دارد. اقتصاد در پی راه افزایش ثروت و توزیع عادلانه است پس باید قواعد حقوقی حاکم بر این امور و مقررات انتقال و بهره‌داری از اموال را بدانند. از طرفی قاعده‌ای که بدون توجه به ضرورت‌های اقتصادی وضع شود و با نتیجه‌های علمی اقتصادی مخالف باشد گاه به انقلاب خونین یا بی‌نظمی می‌انجامد. در جهان امروز اقتصاد و سیاست دولت‌ها را نیز رهبری می‌کند نفوذ مکتب‌های نفع‌گرا، اصالت عمل و شیوه مهندسی اجتماعی در فلسفه حقوق از نشانه‌های این رهبری و فشار نیروهای اقتصادی در حقوق است. بسیاری از تصمیم‌های حقوقی و قواعدی که بر پایه آن تهیه می‌شود، نتیجه مطالعه آمار و اطلاعات مربوط به منابع درآمد ملی است. از طرفی رفاه مردم هدف عمده حقوق است که جز با مطالعه قوانین اقتصادی صورت نمی‌پذیرد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳، ۳۲۶ و ۳۲۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۲۵۳).

چهارم: ظهور مکتب تاریخی، نهادگرایی قدیم و جدید ارتباط حقوق و اقتصاد را وارد مرحله جدیدی ساخت. آنها اقتصاد را از حالت مدل‌های تعادلی ایستایی به‌صورت تکاملی

درآوردند و عناصر تاریخی، اجتماعی و حقوقی در هر مرحله روی آن موثر است. حقوق انسان‌ها و جوامع به شرایط اقتصادی و اجتماعی منوط است. اقتصاد هزینه مبادله، گرچه در دهه ۳۰ قرن ۲۰ مطرح شد اما از دهه ۷۰ به بعد ابعاد عملیاتی گسترده‌ای یافت. تبدیل بازار رقابتی به انحصاری، تشکیل سازمان‌ها و سلسله مراتب‌ها اهمیت نهاد را بیشتر کرد. اقتصاد هزینه مبادله، اساس تشکیل نهاد را هزینه می‌داند. وظیفه اقتصاد هزینه مبادله، کاهش خطرهای ناشی از فرصت‌طلبی که ناظر بر گذشته است از راه انتخاب شیوه سازمان‌دهی ناظر بر آینده است. در این مکتب، چارچوب نهادی را مفروض نمی‌گیرند بلکه نهاد موضوع تحقیق است. معامله و هزینه آن مطالعه می‌شود. محیط نهادی کسب‌وکار بررسی و اشکال متعدد سازماندهی تحلیل می‌شود. از جمله صاحب‌نظران این مکتب در دوره معاصر الیور ویلیامسون است که در دهه‌ها مقاله علمی کوشیده نهادگرایی جدید را تدوین کند (ریشر، ۱۳۸۷). ویلیامسون در تحلیل نهادگرایی جدید سطح‌های چهارگانه تحلیل اجتماعی (ارزش‌های محصور شده سنتی، نهادهای غیررسمی، رسم‌ها، سنت‌ها، هنجارها و مذهب - محیط نهادها، قواعد رسمی بازی به‌ویژه حقوق مالکیت - اعمال مدیریت و تدبیر امور قراردادها و سازگار شدن ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات - تخصیص منابع و اشتغال و حاکمیت نظام قیمت) را مورد بررسی قرار داده و بر این باور است که سطح چهارم تخصیص منابع، اشتغال و حاکمیت نظام قیمت‌ها است که به شفاف‌سازی و تحقق شرایط نهایی منوط است و این وابسته به اعمال مدیریت و تدبیر امور قراردادها و سازگار شدن ساختارهای اعمال مدیریت با مبادله‌هایی که سطح سوم است می‌باشد. کارایی و سطح سوم وابسته به محیط نهادها، قواعد رسمی بازی به‌ویژه حقوق مالکیت در سطح دوم است و بی‌شک محیط نهادی ارتباط اساسی با ارزش‌های محصور شده سنتی، نهادهای غیررسمی، رسم‌ها، سنت‌ها، هنجارها و مذهب دارد (Williamson, 2000: 597؛ ویلیامسون، ۱۳۸۱: ۶؛ متوسلی، ۱۳۸۴: ۳۸۲ - ۳۸۰). به باور نورث و توماس با گسترش محدوده مالکیت و پیچیده‌شدن نظام اقتصادی اشکال مالکیت ظاهر شده و چون هزینه حفاظت از آن برای فرد ممکن نیست نهادهای قانونی محافظت از آن را با هزینه کمتر متقبل می‌شوند. البته اگر دولت‌ها استثماری باشند این مانع اعمال عادلانه قوانین و باعث از بین رفتن حقوق مالکیت فردی و به تبع آن ناامنی اقتصادی می‌شود. از دید اقتصادی رعایت دو نوع حق فردی برای دولت‌های مردمی لازم است.

نخست، حمایت از حقوق مفروض افراد برای تخصیص بهینه عوامل در سطح کلان در داخل و خارج و دوم، حمایت حساب شده از واحدهای تولیدی و تجاری در سطح ملی در برابر رقیب خارجی و در سطح بین‌المللی. قرن ۱۶ و ۱۷ زمینه این امور را برای شکل‌گیری حقوق مالکیت در اروپا پدید آورد و مقدمات انقلاب صنعتی را فراهم ساخت. برعکس در آسیا، افریقا و امریکای لاتین، دولت‌ها چنین عملی انجام ندادند و نهادهای قانونی شکل نگرفت و جهل، فقر و عقب‌ماندگی بر آنان تحمیل شد. گرچه در جهان سوم قوانین و مقررات کشورهای پیشرفته ترجمه شد اما اثرهای مشابه از خود به جا نگذاشت چرا که سطح سواد مردم پایین بود و نظام متوازن سنتی به هم خورد و تلقی مردم از قوانین جدید ارزیابی ناعادلانه بود. اینکه قانون‌گذاران و مجریان قانون خود را مافوق قانون می‌دیدند. در جامعه‌ای که دولت غیرمردمی است نظام قانون حقوق مالکیت اقتصادی آزاد غیربومی و بیگانه تلقی می‌شود. تجربه روسیه و اعمار آن نشان داد که اعمال حق کنترل بر دارایی‌ها به وسیله سیاستمداران بزرگترین مانع ایجاد ساختار نهادی کنترل حقوق و اعمال صحیح قراردادها است. (متوسلی، ۱۳۸۴: ۱۵۸ - ۱۵۴).

پنجم: دهه ۶۰ و ۷۰ قرن ۲۰ از اقتصاد به صورت روش تحلیل در فرایند دیگر علوم از جمله حقوق استفاده شد. آثار گری بکر، پوزنر، کوز و کالابرسی در این مرحله نقش اساسی داشتند. (دادگر، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

جنبش حقوق و اقتصاد (تحلیل اقتصادی از حقوق) از مکتب سودانگاری بنتام و میل و واقع‌گرای اوایل قرن ۲۰ و مهندسی اجتماعی ریشه می‌گیرد. این جنبش به دنبال یافتن فرمولی علمی‌تر و دقیق‌تر از فرمول مبهم حداکثر خوشبختی برای بیشترین تعداد و به دنبال مطالعه رفتار واقعی قضات و ارتباط با معماری اجتماعی برای تشخیص حداکثرسازی ثروت در جایگاه بهترین کلید قانون‌گذاری کامیاب است.

ادعای این مکتب اثباتی و هنجاری است. آموزه اثباتی اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت. این آموزه شاید ملهم از مطالعه جاری درباره قوانین ضد تراست بود که آیا به لحاظ اقتصادی کارآمد بودند یا نه؟ یعنی آیا ثروت اجتماعی را افزایش می‌دهد یا کاهش؟ پس از آن یک مطالعه درباره حقوق مربوط به مزاحمت (که تقریباً به‌طور کامل برآمده از آرای دادگاه‌ها بود) در پی اثبات این مدعا بود که اگر قواعد برخاسته از آرای دادگاه‌ها را

براساس معیارهای اقتصادی تحلیل کنیم، در حقیقت با معیاری مشابه تطبیق خواهند داشت. در دهه ۱۹۷۰ دیدگاه پیش گفته بر تمام شعبه‌های حقوقی عرفی حتی بر حقوق کیفری تعمیم داده شد به‌ویژه به‌وسیله مهم‌ترین نماینده این مکتب ریچارد، ای. پوزنر که مدرس دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو و قاضی فدرال است. این مکتب ادعا می‌کند که اگر با دقت عملکرد قضات حقوق عرفی را برای شکل دادن آموزه‌هایی که طی حدود صد سال گذشته کامل شده است بررسی کنیم؛ در می‌یابیم که آنان، البته به‌طور ناخود آگاه، در پاسخ به غریزه‌ای که مانند غریزه ماهی در تحریک وی به پنهان کردن تخم‌هایش زیر شن‌ها از شر متجاوزین سودمند است، قواعدی را می‌ساخته‌اند که به بهترین صورت در جهت حداکثرسازی ثروت قرار داشته باشد. پوزنر در مقاله «تحلیل اقتصادی حقوق» نوشت:

«بسیاری از آموزه‌ها و نهادهای نظام حقوقی به بهترین وجه به‌صورت کوشش برای رشد و ارتقای تخصیص کارآمد منابع، قابل فهم و تبیین هستند».

در کتاب *مسائل فلسفه حقوق* درباره حقوق ساخته قضات می‌گوید:

«حقوق پیش گفته بنا بر نظریه اقتصادی یک سازگاری ماهوی برجسته‌ای را نشان می‌دهد. گویا می‌خواستند قواعد، رویه‌ها و نتیجه‌های پرونده‌هایی را برگزینند که ثروت جامعه را به حداکثر برسانند. اگر قضات می‌پندارند به دنبال عدالت، معقولیت یا سودانگاری غیررسمی هستند اما این همان چیزی است که من حداکثرسازی ثروت می‌دانم. اگر احتمال وقوع یک حادثه (که در صورت وقوع صد دلار هزینه داشت) یک درصد باشد و هزینه اقدام‌های احتیاطی لازم (برای یک خواننده بالقوه) سه دلار باشد دادگاه انجام آن اقدام‌ها را، با این استدلال که چنین اقدام‌هایی براساس معیار احتیاط معقول بیش از حد مقتضی است، غیراقتصادی خواهد دانست. اگر در مثال پیش گفته احتمال حادثه ۳ درصد و هزینه پیش‌گیری فقط یک دلار بود مسئولیت برعکس می‌شد. در حقیقت قانون، معامله‌های ثروت‌افزا را بر موانع هزینه‌های معاملاتی غلبه می‌دهد».

به نظر پوزنر تصادفی نیست که بسیاری از آموزه‌های حقوقی عرفی، شکل جدید را طی سده ۱۹ به خود گرفتند که در آن زمان مکتب اقتصاد آزاد بر ذهن قضایی در اروپا - آمریکا تسلط جدی داشت. گرچه این نظریه استثنایی دارد اما تحلیل اقتصادی حقوق ارزش دارد. اقتصاد می‌تواند به جامعه توضیح ارزشی ارائه کند که چه چیزی را باید از دست بدهد تا به یک مطلوب غیراقتصادی مربوط به عدالت دست یازد. به تبیین پوزنر تقاضای عدالت مستقل از بهای آن نیست.

بعد هنجاری حقوق و اقتصاد اساساً به این پیشنهاد ختم می‌شود که قانون‌گذاری باید با عطف توجه به حداکثرسازی ثروت راهبری شود. البته گاه قانون‌گذاری به علت گروه‌های فشار (از راه انتخاب سیاستمداران) موانعی در راه رفتار بازار در جهت حداکثرسازی ثروت پدید می‌آورد. به تعبیر پوزنر تحلیل اقتصادی حقوق در پی آن است که حوزه‌های حقوقی که برای ایضاح به قضات سپرده شده باید آنهایی باشند که فشار گروه‌های ذی‌نفع در آنجاها ضعیف‌تر از آن است که بتواند قانون‌گذار را از خط پی‌گیری منافع عمومی منحرف سازد (ر.ک: کلی، ۱۳۸۲: ۶۳۶ - ۶۳۰؛ ۱۹۷۲، ۱۹۹۹، Posner).

مقاله مفصل لويس کاپلو و استون شاول از مدرسه حقوق هاروارد و دفتر ملی تحقیقات اقتصادی با عنوان «تحلیل اقتصادی حقوق» این نگرش را به خوبی توضیح می‌دهد.* مقاله مروری بر تحلیل اقتصادی حقوق است که گرایشی پدیدار شده از به‌کارگیری ابزارهای استاندارد اقتصاد خرد برای تعیین اثرهای قواعد حقوقی و جامعه‌پسندی آنها است. بحث نخست آن به بدهی و مسئولیت قانونی در هنگام آسیب و حادثه است. در اینجا از قواعد بدهی در جایگاه انگیزه برای کاهش ریسک، موضوع‌های تحمل ریسک، بیمه و هزینه‌های سیستم بدهی بحث می‌شود. در بحث دوم قانون داریبی و مالکیت ملاحظه می‌شود. در بحث سوم حقوق قرارداد شامل تشکیل قراردادها، تفسیر آن، جلوگیری و جبران نقض قرارداد بررسی می‌شود. روی قراردادهای تولید تمرکز می‌شود اما همچنین روی دیگر انواع قرارداد از جمله قراردادهای اهدایی بحث می‌شود. در قسمت چهارم موضوع دادرسی مدنی یعنی آوردن مرافعه و حل و فصل یا موضع گرفتن در محاکمه بررسی می‌شود. همچنین به فرایند استیناف، جایگزینی رفع منازعه، تهیه مشورت قضایی و عنوان‌های اضافی مرتبط با مرافعه اشاره می‌شود. در بحث پنجم اجرای عمومی قانون با تمرکز بر سطح کوشش اجرای قانون، انجام مجازات و ضمانت اجرایی قانون و دیگر موضوع‌های مرتبط با قانون جزا ملاحظه می‌شود. در پایان به نقدهایی که به‌طور عموم به‌وسیله دانشکده‌های حقوق از

* مقاله در یکصد صفحه در فصل ۲۵ از مجموعه مقالات کتاب راهنمای بخش عمومی (Handbook of public Economics) آن آمده است. به غیر از مقدمه و نتیجه‌گیری، شش فصل در مقاله آمده است. مسئولیت و آمادگی حوادث، حقوق داریبی، قراردادها، دادرسی، اجرای قانون و نقد تحلیل اقتصادی حقوق عناوین فصول است.

تحلیل اقتصادی حقوق انجام شده اشاره می‌کند (Kaplow and Steven; 2002). دیوید فریدمن درباره تحلیل اقتصادی حقوق می‌گوید:

«تحلیل اقتصادی حقوق مستلزم سه اقدام جداگانه اما مرتبط با هم است. نخست کاربرد اقتصاد برای پیش‌بینی اثرهای قوانین و مقررات. دوم استفاده از اقتصاد برای تدوین قوانین و مقرراتی که از نظر اقتصادی باید کارا باشند. سوم کاربرد اقتصاد برای پیش‌بینی قوانین و مقرراتی که در آینده تدوین خواهد شد. این سه اقدام کاربردی از نظریه قیمت، اقتصاد رفاه و انتخاب عمومی است. مثال ساده برای تفاوت اثرهای قانون در نگاه اقتصاددان و حقوق‌دان اینکه قانونی تصویب شود که مالکان باید سه ماه برای تخلیه به مستاجران حتی پس از پایان قرارداد مهلت دهند. برداشت اولیه این است که قانون پیش‌گفته به نفع مستاجران و بر علیه مالکان است اما اثر آن در بخش عرضه کاهش خانه‌های استیجاری و انتقال عرضه به بالا و در تقاضا باعث افزایش و انتقال آن به بالا است و هر دو عامل باعث افزایش اجاره‌بها می‌شود. در نتیجه به نفع مالکان و به ضرر مستاجران می‌شود. ممکن است قانون اثرهای متفاوتی داشته باشد. اقتصاددان برخلاف حقوق‌دان سنتی مسایل را از بحث برابری، عدالت و انصاف به کارایی بازار برمی‌گرداند (فریدمن، ۱۳۸۰).

اقتصاد اسلامی؛ ترابط فقه، حقوق و اقتصاد

اقتصاد اسلامی نوین که از شکل‌گیری آن، حداکثر ۶۰ سال می‌گذرد از ابتدا با بحث حقوقی آغاز شد، ممنوعیت ربا که امری فقهی حقوقی است مانعی بر اجرای بانکداری متعارف در محیط‌های اسلامی شد. این امر نشان از ارتباط عمیق اجرای اقتصاد و تحقق نهادهای اقتصادی در کشورهای اسلامی با قوانین شرعی داشت. اندیشه‌وران به دنبال بانکداری غیرربوی یا اسلامی برآمدند. بحث نظام اقتصادی اسلام و تفاوت آن با نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی به‌طور عمده به بحث‌های مکتبی بر می‌گشت. محدوده آزادی فعالیت افراد، محدوده مالکیت خصوصی و دولتی، جایگاه دولت در اقتصاد و مانند آن همگی با حقوق و فقه اقتصادی ارتباط داشت. اثر حقوق بر نظام اقتصادی به حدی است که به تعبیر شهید صدر^{علیه السلام} اگر قانون مدنی کشوری را ملاحظه کنیم می‌توانیم تشخیص دهیم که نظام اقتصادی حاکم بر آن جامعه از نوع سرمایه‌داری، سوسیالیستی یا غیر آن است (صدر، ۱۴۱۷: ۳۷۲ - ۳۶۵). رژیم اقتصادی قواعد قانونی است که در بطن

یک نظام اقتصادی، مناسبات افراد انسان را با اموال و دیگر افراد مشخص می‌کند. پذیرش مالکیت فردی بر ابزار تولید و جواز تجارت و انتخاب شغل باعث خلق نظام اقتصادی غیرسوسیالیستی می‌شود. بنابراین نظام اقتصادی در فضای حقوقی تحقق می‌یابد. البته نظام حقوقی و رژیم مالی هم با لحاظ باورها، دیدگاه‌ها و امکان اجرای قانون تدوین می‌شود. (نمازی، ۱۳۸۲: ۴۰). عمده مطالعات اقتصاد اسلامی بر محور بحث‌های مکتبی شکل گرفته و در صدد تفاوت‌های نهادی با دیگر مکاتب اقتصادی است و هنوز مطالعه‌های علم اقتصاد اسلامی به معنای بررسی تجربی گسترش فراوانی پیدا نکرده است. همان‌طور که در قرن ۱۷، ۱۸ و ۱۹ بحث‌های اقتصادی در اروپا بر بحث‌های مبنایی و اقتصاد سیاسی دور می‌زد، و درباره حدود دخالت، مالکیت، بهره و مانند آن بحث و جدل رخ می‌داد و پس از آن علم اقتصاد در فضای تحقق نهادهای حقوقی گسترش یافت و امور حقوقی و نهادها مفروض گرفته می‌شد. در حال حاضر هم، چون در کشورهای اسلامی نهادهای حقوقی مناسب شکل نگرفته و قوانین و مقررات به صورت اسلامی در نیامده و التزام به عمل به آن هم گسترش نیافته به صورت محدود می‌توان کارکرد تجربی آن را مشاهده کرد و به صورت علمی اثر متغیرهای اقتصادی را نشان داد. البته می‌توان به صورت تدریجی با استفاده از مشاهده آثار وضعیت موجود شرایط را برای بهبود و حرکت به سوی جامعه‌ای با قوانین اسلامی تر مهیا ساخت. برای درک دقیق‌تر رابطه فقه و حقوق اسلامی با بحث‌های اقتصادی ارتباط را با سه جلوه اقتصاد اسلامی - مکتب اقتصادی و نظام اقتصادی و علم اقتصاد - مطرح می‌کنیم.

۱. مکتب اقتصادی

برای بیان ارتباط پیش‌گفته از نظریه شهید صدر علیه السلام استفاده می‌کنیم. کشف مکتب اقتصادی با استفاده از روبنای فقه امکان‌پذیر است. مجتهد براساس احکام بیان‌شده از سوی شرع می‌کوشد قواعد اساسی، روش حل مسایل اقتصادی و مشکل‌های عملی اجتماع را برای رسیدن به هدف غایی و والای عدالت اجتماعی کشف کند (صدر، ۱۴۱۷: ۳۶۲). اگر فقیه قادر بود به ملاکات احکام دست پیدا کند، می‌توانست براساس آن مکتب اقتصادی اسلام را ترسیم کند اما این کار بس مشکل و طاقت‌فرسا است و برای بسیاری امکان‌پذیر نیست. گرچه مبنای مکتب اقتصادی در جهان‌بینی اسلام، مبنای معرفتی، ارزشی و فلسفی

آن جا گرفته است اما کشف مکتب اقتصادی که در صدد حل مشکلات عملی براساس عدالت است با رجوع به مبانی ارزشی کاری سخت و مشکل است و احتمال خطا در آن بسیار است. بنابراین می توان از مجموع فقه که دستورهای عملی اسلام است، کمک گرفت و با استفاده از دیدگاه‌های اجتهادی، قواعد اساسی کلی را استخراج کرد. در حقیقت به جای سیر از مبانی به مکتب، از روبنا به مکتب سیر می کنیم.

نمی توان مجموع احکام جزئی فقه و قانون مدنی را مکتب اقتصادی دانست. زیرا قانون مدنی و فقه رابطه‌های مالی بین افراد، حقوق شخصی و واقعی آنها را به تفصیل تنظیم می کند و به امور جزئی توجه خاصی دارد، در حالی که در مکتب به قواعد اساسی توجه می شود. بنابراین دیده می شود که کشورهای متعددی که به طور مثال روش سرمایه‌داری را به عنوان مکتب اقتصادی پذیرفته‌اند، قوانین مدنی گوناگونی دارند. گرچه روح حاکم بر قانون مدنی کشورهای تابع مکتب سرمایه‌داری یکسان است اما جزئیات متعددی از آن قوانین متفاوت است (همان، ۱۴۱۷: ۳۷۲ - ۳۶۵).

برای بهره‌گیری از فقه جهت کشف مکتب اقتصادی باید دست به ترکیب بین احکام زد و از احکام متعدد جزئی نظریه عمومی و قاعده اساسی کشف کرد. به طور مثال از حرمت ربا و جواز کسب مال از راه اجاره دادن ابزار توزیع و منع اجیر کردن برای حیازت ثروت طبیعی دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام درباره توزیع ثروت تولیدی در برابر دیگر مکتب‌ها مشخص می شود (همان: ۳۷۶ - ۳۷۵).

در کنار احکام، از مفهوم‌های اسلامی درباره پدیده‌های مهم نیز می توان بهره گرفت، از معنای مالکیت و جانشینی انسان در زمین می توان درباره محدوده تصرفات در اموال عمومی بهره گرفت. تعریف تولید ثروت و تبادل و تداول آن بر ممنوعیت یا جواز برخی فعالیت‌های اقتصادی مؤثر است. افزون بر احکام و مفاهیم جایگاه دخالت دولت و محدوده آزاد حضور دولت هم مورد توجه قرار می گیرد. با توجه به تغییر شرایط تطبیق احکام و مفهوم‌های اسلامی دولت در انتخاب راه‌های متعدد مختار است و براساس تحقق اهداف اصلی بهترین شیوه‌ها را برمی‌گزیند. اختیار حاکم در محدوده‌ای که شریعت در اختیار حاکم قرار داده باعث می شود انطباق احکام و مفاهیم با شرایط متغیر به سهولت صورت

گیرد (همان: ۳۸۱ - ۳۷۶).

بی‌شک برای استفاده از احکام، مفهوم‌ها و محدوده‌ی آزاد تصرف‌های فردی و ترکیب آنها باید براساس اجتهاد عمل کرد. زیرا مفهوم‌های اقتصادی و احکام مورد نیاز به سادگی در دسترس قرار نمی‌گیرد بلکه نیازمند تأمل و دقت است و باید براساس اجتهاد مفهوم‌های مناسب و احکام را در کنار هم قرار داد. از آنجا که اجتهادهای گوناگون نتیجه‌های متعددی را به‌بار آورده و احکام اسلامی با توجه به فاصله‌ی زمانی با عصر شریعت تحول‌های بسیاری را به خود دیده است، و درصد کمی از احکام جنبه‌ی قطعی دارد، در موارد غیرضروری عنصر اجتهاد بسیار تعیین‌کننده است. چه‌بسا هر فقیه بتواند مکتب اقتصادی معینی را کشف کند که با مکتب اقتصادی کشف‌شده به‌وسیله فقیه دیگر متفاوت باشد، هر چند در موارد ثابت شریعت و احکام الزامی قطعی مشترک باشند. مکتب‌های کشف‌شده همه اسلامی است زیرا براساس اجتهاد روشمند و صحیح به‌دست آمده گرچه نتیجه‌های متعددی در پی دارد. البته مجتهد در کشف مکتب با خطرهایی مانند توجیه واقعیت‌ها، فهم محدود اصول دینی، بی‌توجهی به محدوده‌ی زمانی و مکانی نزول ادله شرعی و وجود پیش‌ذهنی اولیه روبه‌رو است که باید از دخالت آن عامل‌ها در اجتهاد بپرهیزد. نکته‌ی با اهمیت اینکه به‌علت اجتهادات گوناگون نظریه‌پرداز مکتب اقتصاد اسلامی می‌تواند از مجموع اجتهادات صورت گرفته استفاده کند و چون تمام آنها به صورت روش صحیح بر منابع اسلامی صورت گرفته صفت اسلامی دارند. برای نشان‌دادن دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام در برابر غیر آن می‌توان از بهترین اجتهادها و هماهنگ‌ترین آنها برای تبیین «قواعد اساسی جهت رفع مشکلات اقتصادی استفاده کرد. فقیه نظریه‌پرداز می‌تواند حتی از اجتهادهایی بهره‌گیرد که با اجتهادهای شخصی خود مخالف باشد اما چون بر اجتهاد صحیحی متکی است، صفت اسلامی و شرعی بودن را همراه دارد و قابلیت بهره‌گیری از آن در نظریه را دارد.

در حقیقت شهید صدر^{۱۱} مرحله‌ی نظریه‌پردازی را جدای از مرحله‌ی استنباط احکام می‌داند در حالی که برای استنباط احکام باید به روش مرسوم در حوزه‌ها برای استنباط حکم تکیه کرد و با استفاده از علم اصول فقه، حدیث، رجال، تفسیر و کلام، احکام فرعی را به‌دست آورد. برای کشف مکتب و قواعد کلی برای حل مسایل اقتصادی باید در صدد جمع‌آوری نظرهای هماهنگ جهت استخراج قواعد اساسی باشد. در این مرحله لازم نیست بر اجتهادهای شخصی

تکیه کند بلکه می‌تواند از هر نظر اجتهادی بهره‌گیرد. (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۶).

۲. علم اقتصاد اسلامی

در تقسیم‌بندی کلی، اقتصاد را به اقتصاد اثباتی و دستوری تقسیم می‌کنند. تبیین واقعیت، علت‌ها و اثرها را اقتصاد اثباتی بدون قضاوت ارزشی به عهده دارد و به‌طور معمول به علم تخصیص منابع کمیاب به اهداف و خواسته‌های متعدد براساس ترجیحات عقلی برای کسب بیشترین مطلوبیت و منفعت تعریف می‌شود، و در آن به آنچه هست یا پدید می‌آید نگاه می‌شود. اما اقتصاد دستوری از بایدها و سیاست‌هایی که ما را به اهداف می‌رساند بحث می‌کند. در اقتصاد اثباتی برای شناخت واقعیت و پیش‌بینی از روش‌های آماری و ریاضی استفاده می‌شود. با استفاده از آن اصول موضوعه، شرایط وقوع و پیش‌بینی انجام می‌شود و جهان خارج و رفتار اقتصادی انسان در چارچوب الگوی علمی قابل تجربه تبیین می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱) علم، جزئی از معرفت است که حقایق آن و نتیجه‌های بحث در آن به صورت فرضیه‌ها و قوانین عمومی قابل بررسی و آزمون به وسیله منطق، تجربه یا استقرا تنظیم شده باشند. این تعریف، شامل علوم تجربی از جمله فیزیک و علوم اجتماعی مانند اقتصاد می‌شود. با پذیرش این تعریف برای علم اقتصاد اسلامی، هدف اصلی آن، تبیین واقعیت و پیش‌بینی آن است. علم برای انجام این وظیفه نیازمند سه امر مهم پیش‌فرض‌ها، احکام ارزشی و بخش وصفی علم که مجموعه حقایق، فرضیه‌ها، نظریه‌های عمومی و قوانین متعلق به موضوع علم شمرده می‌شود است. پیش‌فرض‌ها عبارت از فرض‌های ضمنی هستند که سرچشمه آنها نگرش عام به جهان هستی و همچنین به انسان (در علوم اجتماعی) است. این فرض‌ها به مبانی فلسفی علم نیز موسوم هستند. فرض‌ها در حقیقت، عبارت از گزاره‌هایی وصفی درباره انسان، جامعه یا ... هستند که نقاط شمرده می‌شوند و به صورت ضمنی یا صریح، اساس بنای علم را تشکیل می‌دهند. عنصر سوم به این اعتبار که هدف مستقیم علم است، به طور معمول بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا این جنبه وصفی علم است که هنگام بحث از هر یک از علوم در مرتبه نخست به ذهن متبادر می‌شود. این جنبه وصفی علم و فقط همین جنبه است که به‌طور معمول به تجربه و آزمون درمی‌آید، نه عنصر نخست. تصور علمی از علوم که کم‌وبیش بر

این عنصرهای سه‌گانه استوار نباشد، دشوار است؛ اما روشن است که نقش عنصر اول و دوم در علوم مادی تجربی، مانند فیزیک و زراعت، کم‌تر و در علوم اجتماعی مانند اقتصاد، علوم تربیتی و به‌ویژه جامعه‌شناسی بیش‌تر است. به‌طور معمول، عنصرهای سه‌گانه علم به صورت متمایز و منفصل از یک‌دیگر ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه اغلب محتوای علم یا عنصرهای سوم علم است که بر عنصرهای دیگر مقدم می‌شود؛ البته محتوای هر علم، به صورت ضمنی یا صریح، عنصرهای اول و دوم آن علم را نیز در بر دارد (انس زرقا، ۱۳۸۳). منذر قحف هدف علم تحلیل اقتصادی را بررسی پدیده اقتصادی و کوشش برای شناخت رابطه‌های اجزای آن با یک‌دیگر و رابطه آن با دیگر متغیرهای اطراف می‌داند به عبارت دیگر، هدف تحلیل اقتصادی، شناخت قوانین اقتصادی است. بی‌تردید مهم‌ترین غرض محقق از چنین معرفتی، شناخت کیفیت تأثیر بر برخی مقادیر مانند: مصرف، سرمایه‌گذاری، درآمد مالیاتی و شناخت آثاری است که با تغییر - خواسته یا ناخواسته - یکی از عوامل مؤثر در کمیت اقتصادی حاصل می‌شود. هدف علم تحلیل اقتصادی اسلام نیز امر پیش‌گفته است. وی به شاهدهای متعددی از این نوع تحلیل در تاریخ اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«روش بحث در تحلیل اقتصادی اسلامی، همان روش بحث علمی اسلامی است که عبارت است از روش ملاحظه توافق و تکامل بین منابع معرفت. وحی مهم‌ترین منبع معرفت است؛ و بررسی تاریخی، به این اعتبار که شکلی از اشکال تجربه است و نتیجه‌گیری از مقدمات تاریخی بررسی تاریخی را ثابت و کامل می‌کند. وحی، بسیاری از قضیه‌ها را شامل می‌شود؛ قضیه‌هایی که در قرآن و سنت می‌یابیم و حقایق اساسی در فهم رفتار انسانی را بیان می‌کنند؛ مانند حب فزونی و احترام منافع، ارتباط تجمل با فساد، ارتباط نابودی اقتصادی با ربا، ربط عدالت توزیعی با رشد در آیه زکات، ارتباط محاسبه منافع و هزینه‌ها با بعد زمانی که شامل دنیا و آخرت می‌شود و امور دیگری که منبع مهمی را برای مقوله‌های تحلیل اقتصادی اسلامی تشکیل می‌دهند. تحلیل اقتصادی اسلامی به سبب اعتراف روشن آن به تأثیر عوامل فرهنگی و محیطی، و به سبب وجود مقوله‌های از وحی آسمانی، قادر است پدیده‌های اقتصادی را که تحلیل اقتصادی مادی محض از تفسیر آنها ناتوان است تفسیر کند. از جمله این امور، پدیده تبرع، دیگرخواهی و ایثار، حب وطن و کشته‌شدن در راه آن، اطاعت از آموزه‌های قانونی و دینی. حتی اگر اطاعت‌کننده در وضعیتی باشد که قانون یا ناظر دینی به وی دست نیابد و تصمیم‌های اقتصادی دیگری که

همه ما شب و روز می‌گیریم بدون اینکه از آنها انتظار منافع یا درآمد اقتصادی یا مادی داشته باشیم» (قحف، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

سیدرضا حسینی پیوند فقه و علم اقتصاد را در چند محور ذکر کرده است:

أ. رابطه تفسیری و توضیحی: بخشی از گزاره‌های فقهی و متن‌های روایی مورد استناد، به عبادت‌ها و رابطه انسان با خدا اختصاص دارند که ملاک و معیار آنها اغلب در دسترس عقل انسان نیست. اما درباره عقدها، معاملات و احادیث ناظر بر مسایل اقتصادی، احکام و معارفی که از ناحیه شارع بیان می‌شوند، نوعاً در تأیید، رد یا اصلاح و تکمیل شیوه‌ها یا باورهایی است که عاقلان عالم در زندگی اجتماعی خود به آنها عمل می‌کنند و ملاک و معیار آنها، همان معیارهای عقلایی است. از این‌رو در فهم احادیث اقتصادی، به ویژه روایت‌هایی که ممکن است در هاله‌ای از رموز قدسی بیان شده باشند، توجه به تبیین‌های علمی که بر معیارهای عقلایی مبتنی است بسیار راه‌گشا خواهد بود. به‌طور مثال تبیین‌های علم اقتصاد از چگونگی تعیین قیمت یک کالا می‌تواند به فهم و تفسیر روایاتی که تعیین قیمت را به خداوند یا فرشته مخصوص وی نسبت می‌دهند کمک کند؛

ب. رابطه تأییدی: یافته‌ها و پژوهش‌های اقتصادی در تأیید، تثبیت و ترویج آموزه‌های فقهی و حدیثی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌طور مثال از یافته‌های علم اقتصاد درباره عواقب دخالت دولت در قیمت‌های بازار می‌توان برای تأیید و ترویج دیدگاه‌های فقهی مبتنی بر عدم جواز قیمت‌گذاری دولت استفاده کرد؛

ج. رابطه استنتاجی: برای دریافت حکم و استنباط موضع شارع درباره پدیده‌ها، موضوع‌ها و مسایل مطرح در علم اقتصاد می‌توان به فقه و متن‌های دینی مراجعه کرد. به‌طور مثال، کاهش ارزش پول می‌تواند مورد بررسی و مطالعه فقهی قرار گیرد تا آثار و احکام شرعی آن مانند: جواز، عدم جواز، ضمان و ... استنباط شود؛

د. رابطه تبیینی: برخی گزاره‌های دینی بیانگر وجود یک رابطه عینی میان دو یا چند متغیر است. این‌گونه گزاره‌ها را می‌توان به روش علم اقتصاد با قرار دادن یک متغیر به‌صورت متغیر مستقل و دیگری به‌صورت متغیر تابع مورد مطالعه قرار داد و نوع رابطه میان آنها را به صورت منطقی و با نظمی گویا تبیین کرد. به‌طور مثال این گزاره «ربا باعث فساد اموال می‌شود» مستفاد از آیات و روایت‌ها را می‌توان با چنین روشی مورد مطالعه قرار داد؛

ه رابطه روش شناختی: برای ارایه یک نظریه در علم اقتصاد سه مرحله انتخاب فرض‌ها، ساختن فرضیه و آزمون آن پیموده می‌شود. مفاهیم، احکام و ارزش‌های دینی در انتخاب فرض‌ها و ساختن فرضیه‌های اقتصادی کاربرد دارند. افزون بر این، چنانکه به لحاظ مبانی معرفت شناختی، منابع معرفت علمی را به وحی هم تعمیم دهیم، می‌توانیم در مرحله ارزیابی فرضیه‌ها نیز به نصوص دینی استناد کنیم. بنابراین گزاره‌ها و نصوص دینی در سلسله علل گزاره‌های علمی کاربرد دارند. در مقابل گزاره‌های علمی نیز در استنباط برخی از احکام فقهی به‌ویژه احکام فقه حکومتی کاربرد دارند. به‌طور مثال برخی از فقیهان برای اثبات جواز قیمت‌گذاری دولت به ادله ای مانند: قاعده لاضرر، لزوم جلوگیری از ظلم و مصلحت جامعه استناد کرده‌اند؛ با استفاده از یافته‌های علم اقتصاد می‌توان صحت استناد به این ادله را مورد ارزیابی قرار داد (حسینی، ۱۳۸۴: ۸۵ - ۸۳)

بحث استفاده علم اقتصاد اسلامی از بحث‌های فقهی و حقوقی به صورت گسترده در میان اندیشمندان اسلامی مورد بحث قرار گرفته است (ر.ک: قحف، ۱۳۸۶؛ همو، ۱۳۸۵؛ انس‌الزرقا، ۱۳۸۵؛ نظرپور، ۱۳۸۴؛ همو، ۱۳۸۶؛ نظری، ۱۳۸۴؛ صدر، ۱۳۷۹؛ همو، ۱۳۸۱).

۳. نظام اقتصادی

تعریف‌های متعددی درباره نظام مطرح شده است از جمله:

۱. نظام اقتصادی یکی از زیرنظام‌های نظام اجتماعی است. اجزای نظام‌های اجتماعی، مردم، رفتارها و رابطه‌های آنها است که برای اهداف از پیش تعیین شده سامان می‌یابند. در اینجا مقصود از نظام اجتماعی، نظام حاکم بر زندگی انسان‌ها با همه ابعاد آن است که شامل زیرنظام‌هایی مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و امثال آن است. از آنجا که اجزای نظام اجتماعی را انسان‌ها، رفتارها و رابطه‌های بین آنها تشکیل می‌دهد و از سویی رفتارها و روابط در انسان براساس بینش‌ها و ارزش‌ها شکل می‌گیرد؛ مقوله دیگری تحت عنوان مبانی اعتقادی و ارزشی در تعریف نظام اجتماعی وارد می‌شود. در نتیجه در نظام اجتماعی با دید کلان، رفتارها و رابطه‌های گروه‌های مردم براساس مبانی اعتقادی و ارزشی خاصی به سمت اهداف معینی نهادینه می‌شوند. واژه «اقتصادی» اشاره به بُعد خاصی (و نه قسم خاصی) از رفتارها و روابط مردم دارد که براساس محاسبه هزینه و فایده

و به منظور تأمین معاش انجام می‌گیرد. اهداف کلان نظام اقتصادی می‌تواند عدالت اقتصادی، استقلال، رفاه عمومی، رشد، توسعه اقتصادی و اموری از این قبیل باشد. چهار دسته اصلی از عناصر وجود دارند که سیستم اقتصادی را تشکیل می‌دهند: منابع، شرکت‌کنندگان، فرایندها و نهادها. منابع شامل زمین، منابع طبیعی، آب و هوا، ویژگی‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی اشیا، ابزارهای تولید، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، کتاب‌ها، ذخایر پولی، سرمایه انسانی، مهارت‌ها و اطلاعات انباشته شده، فناوری و به‌طور کلی، مجموع دارایی‌ها و ثروت‌های طبیعی و غیرطبیعی یک ملت را که با گذشت زمان تغییر کرده، و با پیشرفت کشفیات و اختراعات، افزایش می‌یابد، است. شرکت‌کنندگان، مردم هستند که به‌صورت افراد یا گروه‌ها ملاحظه می‌شوند. به‌طور معمول برای تحلیل، مردم را به‌صورت گروه‌هایی که اهداف مشترکی دارند در نظر می‌گیرند. در ادبیات اقتصادی، شرکت‌کنندگان نظام اقتصادی را به سه زیرمجموعه تقسیم می‌کنند: بنگاه‌ها، خانوارها و دولت. فرایندها عملکرد نظام اقتصادی را توضیح می‌دهند. عناصر، فرایند ترتیبی - منطقی را تشکیل می‌دهند که در آن اطلاعات زمینه‌ساز تصمیم‌ها هستند می‌باشند و اجرای تصمیم‌ها نتیجه‌ها را می‌آفریند. نتیجه‌ها می‌تواند رشد تولید، کیفیت توزیع درآمد، تغییر قیمت‌ها، انباشت موجودی انبار، نرخ بیکاری، گسست محیطی، اختراعات و اکتشاف‌های جدید باشد. بدین ترتیب در نظام اقتصادی می‌توان از فرایندهای تولید، توزیع، تغییر قیمت‌ها، بیکاری و امثال آن نام برد. نهادها، الگوهای خاص روابطی هستند که شرکت‌کنندگان را به یکدیگر پیوند می‌زنند. چنین شکل‌ها و الگوها، عناصری فرایند در عمل هستند. این الگوها از راه قواعد قانونی، مجازات‌های اجتماعی، نظام‌های اعتقادی و فرهنگی، در کشورها تثبیت می‌شوند (میرمعزی، ۱۳۷۹).

۲. نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری که براساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در جهت اهداف معینی به‌صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می‌دهد. در این تعریف نظام اقتصادی به مفهوم نظامی که در خارج موجود است و عمل می‌کند و نتایجی را در یک محدوده زمانی و مکانی خاص می‌آفریند نیست، بلکه طرح نظری نظام اقتصادی که می‌تواند دستاورد مکتب فکری بشری یا دین باشد که سه عنصر دارد: منابع،

شرکت‌کنندگان و نهادها. در اینجا نهادها الگوهایی هستند که رابطه‌های بین شرکت‌کنندگان، منابع و نیز رابطه‌های بین شرکت‌کنندگان را با یکدیگر بیان می‌کنند. این الگوها قابلیت آن را دارند که به روش پیش‌گفته در جامعه تثبیت شوند. بدین ترتیب در نظام اقتصادی دو نوع نهاد قابل تشخیص است:

- أ. نهادهایی که بیان‌گر نوع ارتباط بین شرکت‌کنندگان و منابع هستند، مانند: الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و ...؛
- ب. نهادهایی که بیان‌گر نوع ارتباط شرکت‌کنندگان در نظام هستند، مانند: الگوی خرید و فروش، اجاره، قرض، صدقه، هدیه، مالیات و هزینه‌های دولت.

در این بیان از نظام اقتصادی به فرایندها اشاره‌ای نشده، زیرا فرایندها مربوط به مرحله تحقق خارجی طرح نظری نظام اقتصادی هستند؛ یعنی پس از آنکه نظام اقتصادی به لحاظ نظری طراحی شد یا به وسیله مکتب فکری ارائه شد، مرحله پیاده‌کردن آن در شرایط زمانی و مکانی خاص فرا می‌رسد. در این مرحله است که فرایندهای جمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری، اجرا و بررسی نتیجه‌ها به کار می‌آیند (میرمعزی، ۱۳۷۹؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۷ - ۱۵). در هر یک از تعریف‌ها یا دیگر موارد ارتباط نظام و فقه واضح است چرا که در تدوین نظام از علم و مکتب هر دو بهره گرفته می‌شود. نقش مسایل حقوقی در شکل‌گیری نهاد و الگوهای رفتاری و فرایندها معلوم و واضح است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: حقوق و اقتصاد در جایگاه دو رشته علمی از مجموعه علوم انسانی، ریشه‌های مشترک در روش‌شناسی و موضوعات دارند. این دو در سال‌های فراوانی با هم بررسی می‌شدند، هر دو برای گسترش عدالت می‌کوشیدند چه در زمینه بازار یا عملکرد دولت و مالیات‌بندی. به تدریج که اقتصاد علمی شکل گرفت و به جنبه‌های واقعی و قوانین طبیعی توجه جدی کرد و هست‌ها و بایدها از هم جدا شدند و بحث‌های ارزشی و اثباتی تفکیک جدی پیدا کرد و نظریه‌های نئوکلاسیک در تقابل با نظریه مارکسیسم که به جنبه‌های ارزشی هم توجه داشت فقط به بحث‌های اثباتی تکیه کرد و اقتصاد را مانند فیزیک علم تجربی دانستند که متأثر از رفتارهای واقعی و برگرفته از آن

است. از این جهت همان‌طور که برای کشف رابطه‌های فیزیکی به هیچ امری جز تجربه خالص احتیاج نیست در اقتصاد هم این‌گونه شد. اشتباه این دیدگاه کم کم معلوم شد، زیرا رفتار انسانی متأثر از امور فراوانی است و فضای حاکم بر رفتار انسان متشکل از امور گوناگونی مانند جامعه، نظام اجتماعی امور روانی، تاریخی فرهنگی و ارزشی است. بحث‌های علمی اقتصاد که به صورت قیاسی یا تجربی مطرح شده‌اند در فضای خاص، اثرهای خود را به جا می‌گذارد و قانون‌های به‌دست آمده از تجربه نمی‌تواند در تمام محیط‌ها با تفاوت‌های فراوان نتیجه واحد بدهد.

اقتصاد معارض با نئوکلاسیک مانند: مکتب تاریخی، مکتب نهادی در طول قرن ۱۹ و ۲۰ و مکتب‌های اقتصاد دینی در قرن ۲۰ با رشد بسیار، نشان از نیاز به دیدگاه‌های مکمل و ناقص بودن نظریه‌های اقتصادی دارد. از جمله مهمترین امور، اثر قوانین و مقررات حقوقی و عدم شفافیت آن در پدید ساختن هزینه مبادله‌ها و عامل موثر بر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی و اجتماعی است (ر.ک: نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۲۱، ۵۰ و ۲۴۷).

تجربه اقتصاد سرمایه‌داری که در دوره طولانی جریان غالب در اقتصاد جدایی بحث‌های نهادی، حقوقی و اقتصادی بود و هم اکنون با توجه به تعدد کشورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و نهادهای شکل گرفته معلوم شده اگر بدون توجه به این امور در صدد بهره‌گیری از علم اقتصاد باشیم دچار انحراف بزرگی می‌شویم و به هیچ‌وجه نمی‌توان اثر متغیرهای اقتصادی که در یک کشور اروپایی با نهادهای خاص دیده شده به کشور آفریقایی که فاصله فراوانی از نظر نهادی دارد، سرایت داد. اقتصاد اسلامی از ابتدا در بحث‌های بنیانی و حقوقی با جریان اقتصاد غالب تعارض پیدا کرد، از این‌رو باید مواظبت کرد که به تجربه تلخ سرمایه‌داری گرفتار نشود و مکرر ارتباط بحث‌های نهادی، حقوقی و اقتصادی مدنظر باشد. بنابراین اثر نهادهای حقوقی بر متغیر اقتصادی را نباید نادیده گرفت و نقش آن در شفاف‌سازی بازار و عملکرد مثبت آن را باید ملاحظه کرد. دیدگاه‌های گوناگونی که در بحث‌های مالکیت، حیطة دخالت دولت، آزادی اقتصادی و مانند آن وجود دارد و اجتهادهای جدید درباره آن همگی در تغییر شکل نظام اقتصادی موثر است.

نگاه متفاوت دین به اقتصاد و وسیله انگاشتن آن از جهان‌بینی دینی گرفته شده و هدف

اقتصاد را روشن می‌کرد. کیفیت مالکیت منابع طبیعی از مسایل اساسی بود که جایگاه دولت و بخش خصوصی را روشن می‌ساخت. وظایف حقوقی متعددی که بخش دولتی در برابر بخش خصوصی و مردم داشت، تفاوت اساسی با آنچه در اقتصاد مرسوم بود پیدا کرد. آنچه به صورت اقتصاد اسلامی تدوین شد ترکیبی از مبانی ارزشی و بینشی، فقهی و حقوقی بود. در حقیقت، تأکید بر این امور فضای رفتاری فرد مسلمان را روشن می‌کرد و نشان می‌داد که این فضا تفاوت آشکار با فضای حاکم بر اقتصاد مرسوم دارد.

استفاده از مشاهدات تجربی برای کشف روابط اقتصادی بی‌شک امر لازم و بایسته است. اما تفاوتی عظیم میان کشف رابطه‌های علمی - فیزیکی از مشاهدات مادی و کشف روابط علم انسانی از مشاهدات است. گرچه درباره فیزیک هم در وجود مشاهده خالص تردید هست اما میزان خطا پایین است و درباره علم انسانی هر رفتار خارجی از درون انسان و محیط اجتماعی متأثر است. باور، اخلاق، حقوق حاکم بر اجتماع، امور فرهنگی و غیر آن همه در شکل‌گیری رفتار موثر است و امور حقوقی روابط انسانی را نظم می‌دهد. بنابراین ضمن توجه به تفاوت نگاه اقتصاد و حقوق هر یک در فضای دیگری تنفس و رفتار را تفسیر می‌کند. همچنین می‌توان از تحلیل اقتصادی قوانین، حقوق و فقه برای تدوین مقررات متغیر جدید و برای درک بهتر آثار مقررات ثابت شرعی از آن سود برد.

در اقتصاد اسلامی نیز می‌توان از تحلیل اقتصادی قوانین و حقوق و فقه بهره‌گیری کرد، برای تدوین مقررات متغیر جدید آثار را بررسی کرد و برای درک بهتر اثرهای مقررات ثابت شرعی از آن سود برد. احتمال دارد با بررسی آثار معلوم شود که برداشت ثابت از حکم خاص صحیح نبوده یا معلوم شود که موضوع تغییر کرده و تا حکم تغییر کند. در حقیقت اثرهای گوناگون یک نظریه فقهی می‌تواند به صاحب نظریه کمک کند که این حکم مطابق خواسته شارع است یا خیر. از این روش می‌توان آثار غیراقتصادی مانند: آثار تربیتی، فرهنگی، اجتماعی و ... را نیز بررسی کرد. یکی از ابعاد تشخیص مصلحت دینی درباره قوانین اجتماعی توجه به اثرهای گوناگون است. همان‌طور که در تدوین قوانین، حاکم شرع می‌تواند از میان اجتهادهای گوناگون که همه براساس روش صحیح شکل گرفته‌اند آن را اجرایی کند که آثار مفیدتر برای جامعه داشته باشد. در هر صورت توجه به

- آثار، دست‌کم تاییدی بر انتخاب است (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۶). گسترش علوم میان رشته‌ای کمک مهمی به متخصصان هر رشته می‌کند تا بازخورد نظریه خود را مشاهده و صحت و سقم آن را از راه بررسی اثرهای آن تشخیص دهد. بر این اساس چند پیشنهاد مطرح می‌شود:
۱. استفاده از اقتصاد برای تحلیل آثار قوانین و تدوین بهترین قانون امر بایسته و مناسبی است و این امر در اقتصاد اسلامی نیز درباره قوانین متغیر و حکومتی و حتی حکمی که در ظاهر ثابت است قابل استفاده است؛
 ۲. گسترش اقتصاد اسلامی نیازمند بهره‌گیری کافی از فقه اسلامی برای تبیین نهادهای حقوقی است. گسترش فقه اقتصادی کمک شایانی به اقتصاد اسلامی خواهد کرد؛
 ۳. برای تحقق الگوی اقتصاد اسلامی واحد میان کشورهای اسلامی در برابر اقتصاد سرمایه‌داری از نظر نظری می‌توان بر فقه اسلامی مشترک تکیه کرد؛ گرچه در مقام عمل بر الگوی جزئی‌تر مطابق مذهب فقهی خاص تکیه می‌شود؛
 ۴. راه‌اندازی رشته حقوق و اقتصاد امر بایسته‌ای است (درخشان، ۱۳۸۳: ۶۴۰).

منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

قرآن کریم.

۱. انس الزرقا، محمد، ۱۳۸۳ش، «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»، ترجمه منصور زراءنژاد، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۴ و ۱۵.
۲. تبیت، مارک، ۱۳۸۴ش، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳. جعفری تبار، حسن، ۱۳۸۳ش، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۴ش، «قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد»، جستارهای اقتصادی، ش ۴.
۵. دادگر، یدالله، ۱۳۸۴ش، درآمدی بر روش شناسی علم اقتصاد، تهران: نشر نی.
۶. ———، ۱۳۸۵ش، «پیش درآمدی بر ستر حقوق و اقتصاد»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۳.
۷. درخشان، مسعود، ۱۳۸۳ش، مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت، تهران: مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، اول.
۸. رضایی، مجید، ۱۳۸۶ش، «روش ابتکاری شهید صدر^{علیه السلام} در کشف مکتب اقتصادی، راه برون رفت از مشکلات اجرای اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات و سخنرانی های همایش بین المللی اندیشه های اقتصادی شهید صدر^{علیه السلام}، قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات اقتصادی.
۹. ریشر، رودلف، «اقتصاد نهادی جدید آغاز معنا و دورنما» ترجمه سیدحسین میر جلیلی، مجله اقتصادی، ش ۷۹ و ۸۰.
۱۰. ساکت، محمدحسین، ۱۳۷۰ش، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر.
۱۱. صدر، سیدکاظم، ۱۳۷۹ش، «ارتباط متقابل علم اقتصاد با مکتب اقتصاد اسلام»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق^{علیه السلام}، ش ۱۱ و ۱۲.

۱۲. _____، ۱۳۸۱ش، «تعامل علم و اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی»، پژوهش‌های اقتصادی، سال اول، ش ۵ و ۶.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، اقتصادنا، مشهد: مکتب الاعلام اسلامی.
۱۴. فریدمن، دیوید، ۱۳۸۰ش، «حقوق و اقتصاد»، ترجمهٔ پیمان شادفر، مجله اقتصادی، ش دوم.
۱۵. قحف، منذر، ۱۳۸۴ش، «دین و اقتصاد: نظام اقتصاد اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۸.
۱۶. _____، ۱۳۸۶ش، «تعریف و روش اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی اندیشه‌های اقتصادی شهید صدر علیه السلام، قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات اقتصادی.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹ش، کلیات حقوق، نظریه عمومی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. _____، ۱۳۷۷ش، فلسفه حقوق، (منطق حقوق)، ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. کلی، جان، ۱۳۸۲ش، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمهٔ محمد راسخ، تهران: طرح نو.
۲۰. متوسلی، محمود، ۱۳۸۴ش، توسعه اقتصادی مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: سمت.
۲۱. موحد، محمدعلی، ۱۳۸۴ش، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه، سوم.
۲۲. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۹ش، «روش کشف نظام اقتصادی اسلام (رابطه فقه و اقتصاد)»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۱ و ۱۲.
۲۳. _____، ۱۳۷۸ش، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۴. نظری، حسن‌آقا، ۱۳۸۴ش، «درآمدی بر شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. نظربور، محمدنقی، ۱۳۸۶ش، «نقد و بررسی تحقق اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی اندیشه‌های اقتصادی شهید صدر علیه السلام، قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات اقتصادی.

۲۶. _____، ۱۳۸۴ش، «آزمون‌های تجربی در اقتصاد و کاربرد آن در بانکداری اسلامی»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۷.
۲۷. نمازی، حسین و دادگر، یدالله، ۱۳۸۵ش، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکسی و اقتصاد اخلاق‌مدار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. ویلیامسون، اولیور ای، ۱۳۸۱ش، «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو»، ترجمه محمود متوسلی، مجله برنامه و بودجه، ش ۷۳.
۳۰. هایک، فریدریش فون، ۱۳۸۰ش، قانون، قانون‌گذاری و آزادی، گزارش جدید از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی قواعد و نظم، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: طرح نو.

ب. انگلیسی

1. Gilmore, Eugene, 1917, "Alle n,The Relation of Law and Economics", The journal of political Economy, vol 25, No. 1. jan.
2. Kaplow, Louis and Steven, Shavell, 2002, *Economic Analysis of Law*, Chapter 25, Handbook of Public Economic s, volume Edited by A:j.Auerbach and M.Feldstein.
3. Menutt, Patrick a. lae, 2005, *Economic and antitrust towards a new perspective*, Cheltenham, uk, ddward elgar.
4. Posner, Richard a, 1972, *Economic analysis of law*, boston.
5. Posner, Richard a, 1999, *The problems of juris prudence*, London.
6. Williamson, Oliver, 2005, *why law, economics and organization*, annual Reviews. Law soc, sci.
7. williamson , Oliver, 2000, "The New Institutional Economics: Taking Stock,Looking Ahead", journal of economic literature,vol xxxviii, september.

صفحه خالی